

بررسی و تحلیل

کارکرد زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی

معصومه سالاری راد*

رسول رسولی پور*

چکیده:

در حوزه زبان قرآن، قرآن پژوهان دیدگاه‌های متعددی ارائه کرده‌اند که جامع‌ترین و مانع‌ترین آنها، نظریه علامه طباطبایی است. ایشان معتقد است زبان قرآن ترکیبی از زبانهای متعدد است، زبان برخی از گزاره‌های قرآن، اخباری و توصیف‌گر وقایع عینی، اعم از عینی محسوس و یا غیر محسوس است که پنج دسته از آیات قرآن اینگونه‌اند:

- آیات طبیعت‌شناسانه: بیانگر وقایع و عوامل طبیعی‌اند.

- آیات جامعه‌شناسانه: گویای قوانین اجتماعی و مقوله‌های جامع‌شناختی‌اند.

- آیاتی که بیانگر وقایع و سنتهای تاریخی‌اند.

- آیات هستی‌شناسانه: در بردارنده مضامین فلسفی و ماورای طبیعی‌اند.

- آیاتی که به ذکر قیامت، بهشت و جهنم می‌پردازند.

زبان برخی دیگر از گزاره‌های قرآن توصیف‌گر یا غیرشناختاری هستند. بیان احکام و دستورات، عبادت و پرستش، ذکر ثواب و عقاب و... از آن جمله‌اند و برخی از گزاره‌های قرآن هم دارای زبان نمادین و تمثیلی می‌باشند. اما طبق شواهد و علل متعدد می‌توان گفت زبان تمام گزاره‌های قرآن، شناختاری است.

واژگان کلیدی: زبان قرآن، گزاره‌های قرآنی، شناختاری و غیرشناختاری، کارکردگرایی، نماد، تمثیل.

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران.

* استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران.

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱۰/۱۷ پذیرش نهایی: ۸۶/۷/۲۸

طرح مسأله

شاید بتوان تأمل در زبان متون دینی و چگونگی فهم گزاره‌های متنوع این متون را از مشغله‌های دیرین دین‌پژوهان و متفکران دانست. با این حال، این موضوع در عصر جدید بالاخص پس از گشوده‌شدن باب تأملات انتقادی به روی متون دینی یهودی - مسیحی اهمیت بیشتری یافت. تناقضها و کاستیهای درونی متون عهدین، باورهای برگرفته از این متون، تعمیم روش معرفت‌شناختی تجربی - تحقیق‌پذیری تجربی - و پیدایش فلسفه‌های جدید، چالشهایی جدی فراروی مسئله زبان دینی و شیوه فهم آن در غرب قرار دارد و طرح دیدگاه‌های متعددی در این حوزه، همچون سلب معنا از گزاره‌های دینی، نمادانگاری، اسطوره پنداری، تمثیل‌انگاری، کارکردگرایی صرف و ابراز احساس‌انگاری و... رهاورد این دوره بود، اما پرسش اصلی این است:

آیا رهیافتهای زبان دینی (در غرب) تنها گزینه‌های پیش‌روی ماست و این رهیافتهای را بر قرآن نیز می‌توان حمل کرد؟

به طور کلی، یکی از نکات بحث‌پذیر، در تحلیل زبان قرآن، تفاوت قرآن با متون مقدس یهودی - مسیحی است. به اعتقاد تمام مسلمانان علاوه بر معنا، الفاظ قرآن نیز عین وحی الهی است و حضرت محمد (ص) دریافت‌کننده وحی الهی بود؛ برخلاف دیگر متون مقدس که آمیزه‌ای از اندیشه‌های گوناگون بشری و سخنان نقل شده از پیامبران بنی‌اسرائیل و حواریانند و دستگاه دگم‌اندیش کلیسا این متون را همواره به نام دین عرضه کرده است. واژه «نزول» نیز که در مورد قرآن به کار رفته، به معنای ظهور و

تجلی پیام الهی بر پیامبر (ص) است. (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۸۱)

«الكتابُ أُنزِلَ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ.» (هود، ۱)

درنگ در باب زبان قرآن هر چند امروزه - به اقتضای مسائل طرح شده در حوزه زبان دینی در غرب - ضرورت دو چندان یافته، لکن ضرورت‌های داخلی جامعه اسلامی از صدر اسلام سرآغاز مباحثات جدی در این حوزه فکری بوده است؛ با این تفاوت که با مباحث در غرب برای گریز از بن‌بست‌های فکری و چالش‌های ناشی از علم‌زدگی و تحمیل اصل تجربه‌پذیری - به عنوان معیار معرفت‌یابی - بود، اما طرح مسئله زبان دینی، بخصوص زبان قرآن، در میان مسلمانان برای تبیین و ارائه راهکارهای محکم برای فهم حقایق بنیادین قرآن بوده است.

تاریخچه زبان قرآن

زبان قرآن از نخستین سده‌های تاریخ اسلام کم‌وبیش محل توجه بوده و تأثیر شگرفی بر مسلمانان داشته است و برجستگیها، جلوه‌های هنری و ابعاد گوناگون زیبایی‌های آن در سخنان رسول خدا (ص)، ائمه اطهار (ع)، صحابه تابعان و عالمان صدر اسلام در دو قرن نخست هجری مطرح شده است، اما از سده سوم، بویژه سده چهارم به سبب توسعه جامعه اسلامی و گشوده‌شدن دریچه‌های آن به روی اندیشه‌های دیگر (یونانی، ایرانی و...)، اطلاعات مسلمانان گسترش یافت و پایه‌پای آن پرسش‌های جدیدی پدید آمد و متکلمان در فضایی آکنده از شور و نشاط و بحث‌های علمی، ادبی، فرهنگی و... موضوع اعجاز قرآن را نیز مطرح کردند و در این تکاپوی فرهنگی، مطالعه و درنگ در زبان قرآن و جانبداری از آن به عنوان نمودگاری برجسته از اعجاز کتاب، در دستور کار مفسران قرار گرفت. (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۴۷)

در سده سوم و اوایل سده چهارم، علاوه بر نمایندگان برجسته و پیشکسوت، اولین بار جاحظ - دانشمند، محقق و نقاد معتزلی - کتاب مستقلى با عنوان نظم القرآن درباره زبان قرآن نوشت که امروزه نسخه‌ای از آن موجود نیست.

بحث‌های مربوط به اعجاز بیانی قرآن در سده چهارم و اوایل سده پنجم گسترش یافت. در این دوره زبان قرآن کانون توجه اندیشمندان بود و آنها لطایف، اسرار و بدایع زبان قرآن را گردآوردند و به شرح و تبیین آن پرداختند.

سده پنجم شروع طرح دیدگاه‌های برتر و تازه‌تر در این عرصه است. در این سده به سبب شکفتگی فکری علمی و توسعه فرهنگی و اجتماعی مسلمانان، دیدگاه‌های برتر و تازه‌تری در مطالعات زیباشناختی - زبانشناختی قرآن به چشم می‌خورد. در این دوره، خفاجی (۴۲۲ - ۴۶۶) با روش انتقادی و تحلیل و تطبیق بحث‌های زبان‌شناختی قرآن را به سبکی علمی‌تر و بی‌طرفانه‌تر ارائه داد و عبدالقاهر (۴۷۴ هـ) برای تبیین اعجاز قرآن به رهیافت‌های زبان‌شناختی دست یافته و تئوری نظم را ارائه می‌دهد.

بر اساس این نظریه، (تئوری نظم) رابطه ارگانیک لفظی - معنایی میان ذهن و زبان برقرار است و متغیرهای ظریف زبانی، نمودگاری از متغیرهای ظریف معنایی‌اند و بالعکس.

اواخر سده پنجم و سده ششم دوران اوج شکوفایی تمدن مسلمانان بود، اما این تمدن از قرن هفتم در اثر برخورد با موانع رشد درونی و بیرونی (از جمله ایلغار مغول) رو به افول نهاد، دو سه قرن تا پایان قرن نهم، آثار بالندگیهای نخستین، کم و بیش و به طور عمده در غرب جهان اسلام (مصر، شام و قلمرو ایوبیان) خود را نشان داد، اما به تدریج از رونق افتاد.

سده سیزده و چهارده زمان آغاز بیداری دوباره و از سرگیری تکاپوهاست. در اواخر سده نوزدهم و سپس بیستم میلادی (قرنهای سیزده و خصوصاً چهارده هجری) اندیشه‌های جدید غربی در جهان خاموش و افسرده مسلمانان راه یافت و بار دیگر زبان قرآن مورد توجه متکلمان، ادیبان، مفسران و اندیشمندان جدید مسلمان قرار گرفت. (همان، ۹۱)

در واقع همانگونه که در آغاز سده سوم و چهارم هجری، باز شدن دریچه‌ها به جهان متمدن، به گفت‌وگو بر سر مسائل و مقولات دینی دامن زد و علم کلام رشد کرد و از جمله مسلمانان برای دفاع از «اعجاز قرآن در زبان» کار کردند، در دوره معاصر نیز برخورد با تمدن جدید موجب تحول فکری و ادبی و پیدایش کلام جدید شد و در این میان به راهبردهای تازه‌ای در جانب‌داری از اصالت‌های دین، از جمله دفاع از اعجاز و بیان و زبان قرآن، احساس نیاز شد.

ویژگی‌های زبان قرآن

زبان اصلی قرآن، زبان هدایت جان و دل انسانها و توصیف رویکردی روحانی، خداپرستانه و آخرت‌گرایانه در سراسر حیات و متن زندگی دنیوی و گشودن چشم‌اندازهای متعالی در زندگی بشر است. چون قرآن کتاب علمی نیست، زبان علمی هم ندارد، بلکه در پی بیان این مطلب است که حقیقتی غایی و فرازین در عالم هست و انسان در محضر حقیقت متعهد و مسئول است.

زبان اصلی قرآن، زبان برانگیختن احساس مسؤولیت در محضر خالق یکتاست، زبان تذکر به مبدأ و معاد و معارف و احیای روح عبودیت، پرهیزگاری و ارزش‌گرایی معنوی در تعاملات اجتماعی است، مثل: شب زنده‌داری و نماز، هجرت، خمس و زکات،

همکاری، صبر، تقوی، راستگویی، فروتنی، اخلاص، عدالت، کمک به درماندگان، عفت، طهارت، بازداشتن از فحشا، فساد، منکر، اسراف، غیبت و

قرآن - تا آنجا که به ظاهرش مربوط می‌شود - مثل همه کتابهای آسمانی، به زبان مخاطبان و به طور مستقیم بر پیامبر نازل شده است. (ابراهیم، ۴؛ یوسف، ۲) حقیقت بلند قرآن آنقدر نازل شده که به زبان عرب درآمده است و چون سر و کار خدا با انسان افتاده، به زبان او سخن گفته است. آیات قرآن هم حقایق و معانی فرازین را با تعبیری ملموس و زبانی روشن برای مخاطبان بیان کرده، در سطح معرفت آنان سخن گفته، محیط آنها را در نظر گرفته و کوشیده است آنان را از هر لحاظ پیش برد. بالطبع ظاهر آن هم، بیش از هر چیز، ناظر به مناسبات و مسائل و نیازهای آن روز، اما باطنش الهام‌بخش مؤمنان در همه دورانهاست.

همچنین در بیان ویژگیهای زبان قرآن می‌توان گفت: قرآن زبان خویش را ستوده است، از جمله: نیکوترین سخن (زمر، ۲۳) به زبان مردم، (فصلت، ۴۴) عربی روشن و بیانگر، (نحل، ۴۴)، اندیشه برانگیز (نحل، ۴۴) جان‌آمیز و پرنفوذ، (زمر، ۲۳) دربرگیرنده بهترین مثلها، (اسراء، ۸۹)؛ به دور از تناقض، (نساء، ۸۲) به گونه‌ای که اگر برکوهی فرود آید، کوه کرنش می‌کند و چاک چاک می‌شود. (حشر، ۲۱)

در فرهنگ ما قرآن به صراحت از ساختار زبانی خود سخن می‌گوید؛ یکی از آیات قرآن به «لسان قوم» معروف است و از تفسیر ابن عباس تا امروز نزدیک به بیست نظریه درباره آن ارائه شده است. حروف مقطعه هم سبب ایجاد انبوهی از بحثهای زبانی نزد مفسران شده است. (نصری، ۱۳۸۰: ۹۸)

نظریات مختلف درباره زبان قرآن

اندیشمندان دیدگاههای متعددی در بررسی و تبیین زبان قرآن و بر مبنای نظریه‌های خود، به تفسیر آیات پرداخته‌اند که از مهم‌ترین آنها نظریه علامه طباطبائی است و چون

دیدگاه او در بر دارنده دو تئوری «شناختاری» و «غیر شناختاری» زبان دین است، برای فهم نظریه‌اش، قبل از بیان دیدگاه وی، به بررسی این دو تئوری می‌پردازیم.

۱- نظریه معرفت‌بخشی عینی زبان قرآن (شناختاری)

این نظریه بیان‌کننده این تحلیل است که برخی از گزاره‌های قرآنی معانی معرفت‌بخش عینی دارند و از واقع و امور محسوس این جهان و حقایق و واقعیت‌های ماورای طبیعی خبر می‌دهند.

این دیدگاه به بررسی گزاره‌های ناظر به واقع متون مقدس دینی می‌پردازد و واقعیت، ممکن است متافیزیکال، طبیعی یا تاریخی باشد و مفاد این گزاره‌ها ارائه شناخت در مورد واقعیت است. (همان، ۸۲)

چند دسته از آیات قرآن این ویژگی را دارند:

۱-۱- آیات طبیعت‌شناسانه: آیات بیانگر وقایع، حوادث و عوامل طبیعی، گزاره‌های بیانگر وقایع خارجی‌اند و خصوصیات عوامل و اشیایی در جهان خارج را بیان می‌کنند. در اهمیت طرح مباحث طبیعت‌شناسانه همین بس که خداوند حتی از مثال زدن به موجود ضعیفی همچون پشه پرهیز نمی‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا». (بقره، ۲۶) سوره‌هایی به نام جانوران (عنکبوت، نحل، نمل، فیل و ...) یا عوامل طبیعی (رعد، نور، دخان و...) نامگذاری شده‌اند. قرآن بر خلاف سایر کتب فلسفی، اجتماعی و اخلاقی، تعبیرها و توصیف‌های خود را با توسل به آثار طبیعت و واقعیات زندگی می‌آورد و در نظر قرآن طبیعت نه تنها یک دستگاه مخالف با خداوند نیست، بلکه نشان‌دهنده عظمت و مظهر اقتدار و خواست خداوند است.

از مهم‌ترین آیات بزرگ خلقت و الوهیت خداوند قضیه عظیم پشت سر هم بودن شب و روز است. اگر شب و تاریکی، جهان را فرا نمی‌گرفت، موجودات در اثر ادامه تکوین حیاتی روز، از پا در می‌آمدند و همین خواب و استراحت اجباری است که موجب تازگی و زنده ماندن نبات و حیوان و انسان می‌شود. به همین دلیل هر جا قرآن از پی در پی بودن و تبدیل حیات و مرگ صحبت می‌کند، پای توالی شب و روز را به میان می‌آورد (بازرگان، ۱۳۷۹: ۲۲۲) و می‌فرماید:

«تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.» (آل عمران، ۲۷)

از جمله آثار طبیعی که قرآن بارها یادآوری می‌کند باد و باران است. در قرآن نزدیک به ۱۰۵ بار، نام باد و باران - با اسامی، حالتها و آثار مختلف همراه با هم یا جداگانه - آورده شده است.

قرآن گاهی در قالب بیان موضوعات و نشان دادن تعابیر مختلف و چهره‌های گوناگون، آثار فراوان باد و باران را پیش می‌کشد و گاهی به صورت تمثیل و تشبیه یا به طور مستقیم و یا به عنوان نمونه با مقیاس کوچک یا در لباس قسم و تأکید. (بازرگان، ۱۳۷۹: ۲۶۳) در اینجا چند مورد را به عنوان شاهد می‌آوریم:

الف) بیان عبرت از تاریخ گذشتگان: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعَةٍ.» (قمر، ۱۹ و ۲۰)

ب) در ذکر رحمت خداوند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ...»

(روم، ۴۶)

ج) گاهی برای ذکر قدرت و علم خداوند: «أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ. أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ». (واقعه، ۶۸ و ۶۹)

د) بیان تشبیه برای افکار و اعمال اشخاص و بعضی از آثار طبیعت، مانند: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرْبَوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْهَا كُلُّهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». (بقره، ۲۶۵)

ه) ذکر نمونه و مقیاس کوچک از رستاخیز: «وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ». (زخرف، ۱۱)

و) قسم برای قیامت: «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا». (ذاریات، ۱)

گاهی در برخی از آیات قرآن به بیان رنگها در قالب شکلها و اشیای مختلف پرداخته شده است. برای نمونه در قرآن آمده است: «صَفْرَاءُ فَاقِعُ لُؤْنُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ». (مرسلات، ۱) «شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ». (بقره، ۶۹)

در آیه اول به اثرات رنگ زرد که ویژه ناظرین به آن است، توجه شده است. در واقع وجود رنگها در طبیعت، یکی از نشانه‌های حکمت در آفرینش جهان است؛ زیرا علاوه بر آثار و خواص هر کدام از رنگها، جلوه خاصی به محیط طبیعت و زندگی انسان می‌بخشند؛ به گونه‌ای که اگر رنگها نباشند انسان از بسیاری از موهبتها محروم می‌شود و تعادل روحی و روانی او از بین می‌رود؛ (حجتی، ۱۳۸۳: ۱۴) بنابراین آفریدگار عالم، جهان هستی را رنگی خلق کرده و انسان را نظاره‌گر اصلی این جهان رنگارنگ قرار داده است.

۱-۲- آیات بیانگر وقایع تاریخی: قرآن کریم در بسیاری از آیات از سنتها و قوانین تاریخی سخن گفته و این قوانین را در قالب حوادث و وقایع مختلف و به بیانهای متفاوت ذکر کرده است. در برخی آیات سنتها به لفظ کلی بیان گردیده‌اند، در پاره‌ای

دیگر مصادیقی از آنها ارائه شده و در برخی انسانها به بررسی استقرائی در تاریخ برای کشف سنتهای تاریخی دعوت شده‌اند. گاهی قرآن به ذکر حوادث گذشته برای عبرت گرفتن و تجربه‌آموزی می‌پردازد و گاهی از وقوع حوادثی در آینده خبر می‌دهد که با گذشت مدتی از آن اخبار، رخ داده‌اند؛ برای مثال، وقتی خداوند می‌خواهد شکست مردم در جنگ احد را در پی پیروزی آنها در جنگ بدر توضیح دهد، به بیان این نکته می‌پردازد که چرا آنها بعد از پیروزی شکست خوردند. در اینجا زمانی که قرآن از این سنت صحبت می‌کند، نمی‌گوید «رسالت آسمانی» در میدان جنگ شکست خورد، بلکه از «انسان» سخن می‌گوید که قوانین تاریخی بر او حکومت می‌کند و می‌فرماید: «إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ». (آل عمران، ۱۴۰)

قرآن در واقع می‌گوید پیروزی مسلمانان در نبرد به خاطر این بود که خودشان شرایط پیروزی را فراهم کرده بودند و این شرایط طبق سنن تاریخ ایجاب می‌کرد که پیروز شوند. همین شرایط عکس آن را در جنگ احد ایجاب می‌کرد، یعنی پیروزی یا شکست حق مسلم الهی نیست، بلکه حق طبیعی است و برای به وجود آوردن هر کدام باید شرایط لازم را فراهم کرد. (صدر، بی تا: ۳۴)

۱. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا». (محمد، ۱۰)

۲. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ». (یوسف، ۱۰۹)

۳. «وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أُمْلِيَتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتَهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ». (حج، ۴۸)

در امثال این آیات تأکید بر سنتهایی در زمینه تاریخ است و با صراحت بیان می‌شود که ضوابطی در تاریخ حکمفرماست، همانطور که در سایر جنبه‌های قوانین و اصولی هست. بنابراین قرآن با تفکری که حوادث تاریخی را توده‌ای از اتفاقات نامربوط می‌داند

که براساس اتفاق، قضا و قدر یا قدرت خدا شکل گرفته‌اند، مخالفت می‌کند و هشدار می‌دهد که در این زمینه سنتها و قوانینی حاکم است و انسانها باید آنها را بشناسند تا بتوانند بر سرنوشت خود حاکم شوند وگرنه آن قوانین بر انسانها حکومت خواهند کرد. (صدر، بی تا: ۵۱)

در یک تقسیم‌بندی کلی، آیات بیانگر قصص تاریخی و دربردارنده وقایع مربوط به تاریخ را این‌گونه می‌توان بیان کرد:

- ۱- گردش در زمین و نگرستن در فرجام گذشتگان: آل عمران، آیات ۱۳۷ و ۱۹۱.
- ۲- عبرتهای تاریخی در گزارشهای رسیده از شهرها و روستاها: آل عمران، ۱۳؛ انعام، ۶ و ۴۲-۴۵.

- ۳- داستان‌های مربوط به انبیا، اقوام و گروههای مختلف: مائده، ۲۷ - ۳۲ (داستان هابیل و قابیل)؛ اعراف، ۶۹؛ توبه، ۷۰؛ تحریم، ۱۰؛ عنکبوت، ۱۰ (داستان حضرت نوح).
- ۳-۱ آیات جامعه‌شناسانه: بیش از یک قرن از دوران قرون وسطی نگذشته بود که اسلام در جزیره‌العرب طلوع کرد و پیامبر خاتم از سلاله ابراهیم (ع) برای هدایت مردم مبعوث شد، و هیچ محقق منصفی در آسمانی بودن کتاب او تردید نکرد؛ کتابی که برای هدایت انسان نازل شد، البته لازمه هدایتی بودن کتاب او این است که هیچ جنبه‌ای از زندگی انسان را فرو نگذاشته باشد: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ». (نحل، ۸۹)

با توجه به اینکه انسان موجودی اجتماعی است و زندگی در جامعه مقتضای فطرت اوست، قرآن که وسیله تکامل انسان است، باید برای زندگی او در جامعه برنامه‌ها و الگوهایی داشته باشد. در همین زمینه می‌کوشیم تعدادی از آیات قرآن را که بیانگر واقعیت‌های جامعه‌اند ذکر و تبیین کنیم:

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ». (آل عمران، ۱۳۷-۱۳۸)

طبق آیه، جامعه، بعد اجتماعی انسان و پدیده‌های اجتماعی به طور مستقل و صریح و برای نخستین بار از سوی پیامبر الهی در قالب دین مورد توجه واقع شده و قرآن با صراحت از این امر سخن به میان آورده است. شواهد تاریخی نیز این مطلب را تأیید می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۴، ۹۹)

نمونه‌هایی از گزاره‌های موجود در قرآن کریم که به مسائل اجتماعی ناظرند، چنین است:

- ۱- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ». (رعد، ۱۴)
- ۲- «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ». (عنکبوت، ۱۴)
- ۳- «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا». (اسراء، ۱۶)
- ۴- «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». (آل عمران، ۱۰۳)
- ۵- «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا». (اسراء، ۲۴)
- ۶- «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ». (رعد، ۲۴)
- ۷- «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا». (فرقان، ۲۸)
- ۸- «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». (آل عمران، ۱۰۴)

۹- «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ».

(آل عمران، ۱۳۷)

بعضی از این آیات از نظر معنایی، اخباری، و بعضی انشایی‌اند و از هر نوع جمله امری، خبری، پرسشی و عاطفی در این گونه آیات می‌توان پیدا کرد. برخی دیگر درباره امور ماورای طبیعی و غیرمحسوس و عقلانی، بعضی ارزشی یا غیرارزشی، برخی توصیفی یا تبیینی‌اند. تعدادی به قوانین عام و تحقیق‌پذیر اشاره علمی دارند و برخی بیانگر حادثه معین تاریخی‌اند؛ در هر حال، همه بیانگر حقایق اجتماعی‌اند. (صدیق سروستانی، ۱۳۷۳: ۱، ۶۲)

«أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْخًا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ».

(زخرف، ۳۲)

در این آیه، به این حقیقت اجتماعی توجه شده است که انسانها از جهت استعدادها و مواهب جسمی، روحی، عقلی و عاطفی با یکدیگر تفاوت دارند و این امری طبیعی است و لازمه‌اش نیازمندی افراد به یکدیگر است. به این ترتیب آیه آنها را به زندگی اجتماعی دعوت می‌کند و افزایش روز به روز نیازهای انسانها، اجتماع آنها را استقرار و استحکام می‌بخشد. (صدیق سروستانی، ۱۳۷۴: ۲، ۳۰۲)

۴-۱- آیات هستی‌شناسانه: آیات هستی‌شناسانه آیاتی‌اند که در بردارنده مفاهیم و تعبیرهای ماوراءالطبیعی هستند. این دسته از آیات دارای معانی فلسفی و عقلی‌اند و به نوعی به بیان و اثبات وجود و ذات مقدس الهی، اسما، صفات و افعال او، کیفیت آفرینش انسان، اجنه، شیاطین و.... می‌پردازند.

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ». (آل عمران، ۱۸)

در توضیح آیه آمده است:

بدان که بزرگ‌ترین برهانها و محکم‌ترین و روشن‌ترین راهها و بالاترین و قوی‌ترین‌شان همان دلیل آوردن و دلالت حق بر ذات خود است؛ زیرا بارزترین اشیا همان وجود مطلق از آن جهت که وجود مطلق است، می‌باشد و آن نفس حقیقت واجب تعالی است و غیر از او هیچ شی‌ای از اشیا نفس حقیقت وجود نیست؛ زیرا غیر او یا ماهیتی از ماهیات و یا وجودی از وجودات ناقص است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۹)

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه، ۴)

در این آیه خداوند از عرش سخن گفته و در جای دیگری عرش خود را توصیف کرده و می‌فرماید: «تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» (زمر، ۷۵)، «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» (الحاقه، ۱۷) سپس خداوند برای خودش کرسی اثبات می‌کند و می‌فرماید: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره، ۶)، هر آنچه از الفاظ موهوم به تشبیه از عرش و کرسی و... در قرآن ذکر شده است، مقصود از همه اینها به تصویر کشیدن عظمت خداوند و کبریایی اوست؛ با قطع به اینکه او منزّه از داشتن جای خاصی است. (ملاصدرا، ۱۳۵۲: ۸۰)

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ». (طارق، ۶ و ۷)

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا». (زمر، ۴۲)

«قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي ذُكِّرَ بِكُمْ». (سجده، ۱۱)

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا». (انعام، ۶۱)

این آیات در کنار بیان‌کننده یکی از تعبیر هستی‌شناسانه به نام «آفرینش انسان» هستند، و متضمن این معنا می‌باشند که همه جریان‌ات خلقت به دست خداست. خداست که خالق مطلق است و مرگ و حیات به دست اوست. این آیات جریان خلقت و مرگ و میر را که به دست خداوند است، به علل و عوامل طبیعی مستند می‌سازند (جعفری، ۱۳۸۳: ۱۷۰) و بیانگر این هستند که به دست خدا بودن خلقت انسان و هر چیز دیگر با شرکت داشتن عوامل طبیعی در این جریان منافاتی ندارد. نمونه جالب این مدعا آفرینش انسان است که خداوند در آیات متعدد متذکر شده است، مانند:

«هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (حدید، ۴)

«وَمَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ» (مجادله، ۷)

این آیات بیانگر آن است که واجب‌الوجود در عین وحدت و بساطت، جامع جمیع وجودات است، زیرا واجب‌الوجود، وجودی است که از جمیع جهات و حیثیات بسیط و عاری از ترکیب است. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۷۸)

همچنین به صراحت گویای معیت خدا با تمام موجودات است. هر چند به ظاهر روی سخن دو آیه با انسان‌هاست و این معیت به صورت ممازجت، حلول، اتحاد با اشیا، معیت در رتبه و درجه وجود یا در زمان و مکان و وضع نیست؛ زیرا خداوند اجل و منزه از این امور است؛ بلکه معیت او با دیگران به صورت قیومیت، معیت اصل با فرع، معیت علت با معلول و معیت شأن با ذی‌شأن خود است. بنابراین او هم اول و آخر، هم ظاهر و باطن و در نهایت آگاه به همه چیز است.

۵-۱- آیات مربوط به قیامت: این دسته از آیات قرآن را می‌توان در زمره آیات معرفت‌بخش عینی به حساب آورد، به این دلیل که موضوع این گزاره‌های قرآنی یکی از

حقایق عالم ماوراء طبیعت است و این آیات به توصیف روز قیامت و اوضاع آن پرداخته‌اند. برخی از اینگونه آیات عبارتند از :

«وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ». (بقره، ۸۵)

«فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ». (بقره، ۱۱۳)

«وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (بقره، ۲۱۲)

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (آل عمران، ۷۷)

۶ - ۱- آیات مربوط به بهشت و جهنم: این دسته از آیات هم شامل حکم گزاره‌های مربوط به قیامت می‌شوند، تعدادی از این آیات که دربردارنده اینگونه مفاهیم هستند، بیان می‌شود. البته قبل از آوردن این آیات باید یادآور شد که آیات مربوط به بهشت چند دسته‌اند:

الف) بیانگر ویژگیهای بهشتند.

ب) توصیف‌کننده اصحاب بهشتند.

ج) از بهشت با نامهای متعدد یاد شده است، مانند، آخرت، جنات عدن، فردوس، جنات المأوی، جنة الخلد، الحُسنی، دارالآخرة و دارالسلام.

آیات مربوط به جهنم هم شامل این تقسیم‌بندی می‌شوند و در واقع سه دسته‌اند. راجع به نامهای جهنم می‌توان از آخرت، بئس القرار، بئس المهاد، جحیم، حطمه، سعیر و... نام برد و اینک نمونه آیات:

«جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا». (آل عمران، ۱۵)

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَفْضَلِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف، ۴۲)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (کهف، ۱۰۷)

«وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ» (بقره، ۲۰۶)

«كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (نساء، ۵۵)

۲- نظریه غیر معرفت بخشی عینی زبان قرآن (غیرشناختاری)

براساس این نظریه برخی از آیات در عین معناداری و معرفت بخشی، گزارشی از واقع بیان نمی کنند و گزاره های ناظر به ارزش هستند. (نصری، ۱۳۸۰: ۸۲) در این گزاره ها امری را توصیف نمی کنیم، بلکه مفاد آنها ارائه ارزش، ایده و برانگیختن عواطف است. این دسته از گزاره های قرآنی طبق نظریه های غیرشناختاری مطرح در حوزه زبان دینی، بیانگر احساسات و اعمال خاص دینداران یا تمثیل و نمادی از یک واقیعت یا دارای کارکرد اخلاقی، عمل گرایی یا شعری اند.

در فلسفه غرب تئوریهای غیرشناختاری زبان دینی توسط ویلیام آلتستون اینگونه بیان شده است:

۱- نظریه ابراز احساسات؛ ۲- نظریه زبان نمادین دینی؛ ۳- تفسیرهای آیینی از زبان

دینی؛ ۴- نظریه اسطوره ای زبان دینی. (Alstom, 1961: 7, 171)

۱-۲- آیات مربوط به احکام و دستورات: یک دسته از آیات قرآن کریم که در بردارنده

مضامین و معانی غیرشناختاری اند (آیات غیر معرفت بخش عینی) مربوط به احکام و دستورات هستند.

احکام، تعلیمات عملی اسلام و دستورات اجرایی اوست؛ اعم از فضائل نفسانی و رفتار انسانی (تربیت و اخلاق) یا وظایف و آداب دینی انسان در برابر خدا و خلق و خودش که به طور کلی به نام فروع دین شناخته شده‌اند و به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ احکام تربیتی و اخلاقی، و آیات فقهی. البته قرآن تفاوت چندانی میان این دو دسته از احکام قائل نشده است؛ (بازرگان، ۱۳۵۵: ۱۷۴) زیرا در هر دو دسته توصیه و توصیف مؤمنین مد نظر است، با این تفاوت که احکام فقهی مورد توجه علما و فقهاست و در «رساله‌های عملیه» بیان می‌شوند و حکم فرائض دینی را پیدا کرده‌اند، اما احکام تربیتی و اخلاقی مورد غفلت عملی واقع شده‌اند و به صورت موعظه و اندرز روی منبرها و در سخنرانیها بیان می‌شوند.

۲-۲- آیات مربوط به احکام تربیتی و اخلاقی: بسیاری از آیات قرآن مجید به احکام تربیتی و اخلاقی اختصاص دارند که برخی از آنها عبارتند از:

«وَ تَبَايَكَ فَطَهَّرْ وَالرَّجْزَ فَاهْجُرْ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ». (مدثر، ۴ - ۶)

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ». (عصر، ۳)

«وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ

تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ». (روم، ۱۷ - ۱۸)

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...». (هود، ۱۱۴)

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا

يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ». (انفال، ۴۷)

در این آیات، خداوند متعال به طهارت، منت نگذاشتن و زیاده‌خواهی نکردن (از رذایل اخلاقی) امر می‌کند؛ مؤمنان را به ایمان با عمل صالح و صبر سفارش می‌کند؛ با

بیان فرجام کافران به ایمان توصیه می‌کند؛ به برپاداشتن نماز در اول و آخر روز و نخستین ساعات شب تأکید می‌ورزد؛ به یکی از منفورترین رذایل اخلاقی (ریا و خودنمایی) اشاره دارد و احاطه علم خود به همه چیز را یادآور می‌شود.

۲-۳- آیات مربوط به احکام فقهی: تعدادی از آیات این گروه عبارتند از:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (نحل، ۱۱۵)

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ». (مائده، ۳۷)

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا». (نساء، ۵)

در این آیات، خداوند از خوردنیهای حرام و مجاز می‌گوید؛ یکی از مسائل فقهی (دزدی) را ذکر و شیوه برخورد با عامل آن را بیان می‌کند و...

۲-۴- آیات مربوط به عبادت و پرستش: برخی از آیات که در بردارنده مفهوم عبادت هستند، از این قبیل می‌باشند:

«لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ». (کافرون، ۲-۴)

«لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا». (نحل، ۳۵)

«إِذْ قَالَ لَابِيَهٗ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا». (مریم، ۴۲)

«الَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ». (هود، ۲)

این آیات در زمره آیات غیرشناختاری ذکر شده‌اند. در این آیات بر عبادت بندگان و اینکه معبود یکی است و تنها باید او را پرستش کرد و بنده او بود، تأکید شده است؛ زیرا اوست که جامع تمام اوصاف معبود واقعی است.

۵-۲- آیات مربوط به ثواب و عقاب: این آیات هم در بردارنده مفاهیم و مضامین غیر معرفت بخش عینی خارجی اند و تعدادی از آنها عبارتند از:

«وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا». (آل عمران، ۱۴۵)

«ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ». (آل عمران، ۱۹۵)

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً». (کهف، ۴۶)

این گزاره‌ها متضمن ارائه ارزش و برانگیختن عواطف مخاطبند و به یک شیوه اخلاقی توصیه می‌کنند.

۶-۲- آیات مربوط به انذار و تبشیر: از جمله آیات این دسته، می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

«مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ». (مائده، ۱۹)

«إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ». (اعراف، ۱۸۴)

«أَمْ أَمِنْتُمْ مَنِ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ». (ملک، ۱۷۰)

آیات فوق در بردارنده کارکرد عملی و اخلاقی‌اند تا اینکه توصیفگر یک حقیقت باشند و به نوعی جهت‌دهنده اعمال و رفتار مخاطبان می‌باشند.

۳- نظریه زبان نمادین

یکی از دیدگاه‌های رایج در تفسیر زبان دین، که در حقیقت در زمره نظریات غیر معرفت بخش زبان دینی شمرده می‌شود، حمل تمام گزاره‌های دینی بر نماد و معنای کنایه‌ای و استعاره‌ای است. حاصل این دیدگاه این است که لفظ یا گزاره بر معنای

مطابق خود دلالتی ندارد و در معنای استعاره‌ای استعمال شده است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳: ۳۱۶)

آنجا که ماهیت بس مبهم و در عین حال مرموز واقعیت نهایی - که غایت قصوای انسان دینی است - به شیوه ای مبهم و تیره و تار از ورای منشوری دیده می‌شود، جز به شیوه نمادین (کنایی، استعاری) چگونه می‌توان از آن سخن گفت؟ بی‌شک زبان دینی سرشار از تمثیل‌ها، استعارات، حتی سکوت است؛ زیرا نماد مابه ازای چیزی است غیر از خودش. (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۹۸۹)

از یک سو به پیروی از نگرش برخی اندیشمندان غربی از دگر سوی و گرایشهای متصوفانه، برخی از روشنفکران معاصر در پاره‌ای از نوشته‌های خود، زبان دین را زبان حیرت یا اشارت معرفی کرده‌اند؛ مانند: «زبان مذاهب، بالأخص زبان سامی... زبان سمبلیک است.» (شریعتی، ۱۳۶۲: ۵)

زبان دین زبان اشارت است، زبان متعارف برای توصیف تجربه‌های متعارف ساخته شده است. (سروش، ۱۳۷۸: ۳۳۲)

در دین‌شناسی جدید، زبان دین، رمزی است و شناخت هر دین، شناخت مجموعه رمزهای زبانی و در واقع اسلام به عنوان یک قرائت از متون دینی، توضیحی رمزگونه و نمادین بدست می‌دهد. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۳۶۸)

نقد و بررسی

در ردّ دیدگاه کسانی که زبان دین، بویژه زبان دین اسلام، را نمادین می‌دانند چند پاسخ می‌توان داد:

۱- اگر بشری بودن متون مقدس یهودی و مسیحی، تهافت‌های درونی آنها، معما بودن برخی از مفاهیم بنیادی (مثل تثلیث، تجسد و...) و تقابل برخی از مفاهیم آنها با حقایق مسلم علمی و تاریخی، متفکران غربی را ناگزیر به رویکرد نمادانگاری زبان دین

کرد، این مطلب نسبتی با متن دین اسلام (قرآن) ندارد؛ متنی که از جهت لفظ و معنا «وحی الهی» است.

۲- دین، دعوت به تفکر می‌کند، ولی دعوت به حیرت هرگز. (سعیدی روشن، ۱۳۸۳:

(۲۸۴)

درواقع بخش قابل توجهی از زبان قرآن، سمبلیک و نمادین است و به کار بردن زبان کنایی و نمادین در قرآن که از حقیقتی برین، متعالی و منزه خبر می‌دهد، ضرورت دارد. علامه طباطبایی همچون دیگر مفسران مانند زمخشری، طبرسی و... اصطلاح تمثیل را در معنای نمادین به کار می‌برد و زبان قرآن را زبانی وصف می‌کند که در بعضی مواضع زبان نمادین را به کار برده است، اما این کاربرد گویای نمادین بودن کل زبان قرآن نمی‌باشد.

در اینجا برخی از آیات قرآن را که به تعبیری و ظاهراً دربردارنده زبان نمادین و استعاره‌اند، به عنوان شاهد می‌آوریم.

الف) داستان امر ملائکه و ابلیس بر سجده آدم

«ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ.» (اعراف، ۱۱)

در قرآن کریم و سایر کتب مقدس، داستان خلقت آدم و امر خدا به ملائکه برای سجده بر وی و سرپیچی ابلیس از آن آمده است. اکثر مفسران آن را بر زبان حقیقی حمل کرده‌اند، اما علامه این قضیه را امر تکوینی می‌داند؛ نه تشریحی و می‌گوید: این واقعه مثالی برای مجسم کردن حال انسان است.

ب) سخن گفتن با زمین و قرآن

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ.»

(فصلت، ۱۱)

خداوند در این آیه با خطاب به زمین و آسمان، آنها را به آمدن امر می‌کند. علامه در ذیل آیه می‌گوید:

مجموع سخن خداوند به آن دو «إِثْنَا وَ...» تمثیلی برای صفت ایجاد و تکوین است تا فهم ساده مردم آن را درک کند و به طوری که از کلام خدای تعالی استفاده می‌شود، علم را برای تمام موجودات قائل شده، منتهی سخن گفتن خداوند با هر چیزی بر حسب حال آن چیز است. (طباطبائی، ۱۳۶۶: ۱۷، ۵۸۴)

ج) خشم حضرت یونس

«وَدَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ...» (انبیاء، ۸۷)

ظاهر آیه بر خشم واقعی یونس بر قوم خویش و گمان وی مبنی بر عدم سخت‌گیری خداوند بر او دلالت دارد، اما علامه به صورت احتمال بیان می‌کند که دوری گزیدن او از قومش، مانند کسی است که بر مولای خود خشم گرفته است و گمان می‌کرد مولایش بر وی دست نخواهد یافت. (طباطبائی، ۱۳۶۶: ۱۴، ۴۴۷)

د) فرمانروایی و قدرت خداوند

«بِيَدِهِ الْمُلْكُ». (ملک، ۱)

«بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ». (مائده، ۶۴)

«وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ». (زمر، ۶۷)

مفسران دست را کنایه از تصرف، قدرت، فیض و بخشندگی دانسته‌اند. چنانچه طبرسی می‌گوید: «این نوع تعبیر برای فهمیدن ماست و طبق عادت گفت‌وگوهای زبان روزمره ما بیان شده است». (طبرسی، ۱۳۳۹: ۷ - ۸ و ۵۰۸) علامه طباطبائی هم بر این

عقیده است که «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» کنایه از ثبوت قدرت است و بر سبیل استعاره به کار رفته است. (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۶، ۳۳)

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ...» (نور، ۳۵)

در این آیه از نور به عنوان نماد حسی - تصویری استفاده شده و به همین بسنده نشده، بلکه زیبایی‌های هنری دیگری نیز ذکر شده است، خداوند نور آسمانها و زمین است، مثل نور او چنان چراغدانی که در آن چراغی است، چراغ در بلور و آبگینه، آبگینه گویی ستاره‌ای تابناک است و از درخت مبارک زیتون بر افروخته می‌شود و... (فراستخواه، ۱۳۶۷: ۲۷)

۴- دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی نظریه زبان عرفی را فی‌الجمله پذیرفته، اما بر این عقیده است که زبان قرآن از اذهان عمومی و فهم عرفی فراتر است، به‌چند دلیل که برخی از آنها عبارتند از:

- قرآن مشتمل بر حقایق فرامادی است و اینگونه معانی را نمی‌توان در قالب زبان و الفاظ تبیین و گزارش کرد.
- قرآن لفظی، مثل قرآن مجرد و بسیط است.
- شناخت ژرفای قرآن ممکن نیست.
- زبان قرآن جزمیت دارد.

نظریه چندساحتی را هم می‌توان از آثار ایشان استنتاج کرد، اما علامه نظریه نمادین و اسطوره‌ای را به طور مطلق نمی‌پذیرفته، و بر این باور است که قرآن از زبان نمادین استفاده کرده است، اما این به آن معنا نیست که زبان قرآن به کلی نمادین باشد.

علامه در آثار فلسفی خود، در مبحث مربوط به صفات خداوند، تأکید می‌کند که حمل صفات بر خداوند به صورت اشتراک معنوی (به نحو تشکیکی) است و در بعد دیگر در حوزه زبان قرآن، قائل به نظریه زبان عرض خاص است؛ به عبارت دیگر زبان قرآن را چند ساحتی می‌داند.

علامه طباطبایی همچون دیگر مفسران، اصطلاح تمثیل را در معنای نمادین به کار برده است و زبان دین - اعم از قرآن و روایات - را زبانی وصف می‌کند که در بعضی جاها از زبان تمثیل استفاده کرده است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۳: ۳۲۰)

نتیجه

زبان قرآن - بنابر دیدگاه علامه طباطبایی - هر چند بر اساس شاخصه‌های عرفی نازل شده است، تفاوت‌هایی اساسی با عرف دارد و وجود همین تفاوتها سبب نفی تئوری یکسان‌انگاری زبان دینی و زبان عرف می‌شود. چون قرآن در طول ۲۳ سال به اتمام رسید، برای فهم مقصود اصلی یک آیه باید به آیات دیگر هم مراجعه شود. همینطور به دلیل نزول تدریجی و اشتغال آن بر مفاهیم غیبی، در تفسیر زبان قرآن، اصول و قواعد عرفی لازم است، اما کافی نیست، زیرا زبان عرفی در واقع تلفیقی از زبانهای متعدد است. به عنوان شاهد می‌توان به وجود قصه‌ها و حکایت‌های متنوع در قالب‌های متنوع اشاره کرد که به ظاهر گویای نظریه نمادین زبان قرآن هستند، اما غرض از آوردن داستان در قرآن تنها یک امر ادبی - هنری نیست، بلکه ابزاری برای رسیدن به حقایق دینی است.

همچنین می‌توان گفت «زبان تمام آیات قرآن شناختاری و دربردارنده خبر از واقع و نفس‌الامر است.» که یکی از دلایل این سخن ذوب‌طون بودن قرآن می‌باشد؛ بنابراین زبان قرآن اگرچه دارای ساحت‌های متعددی است و از جهتی اخبار، انشاء و توصیف دارد و

منشأ حیرت و تفکر مخاطبان است و نماد و تمثیل و رمز (حروف مقطعه) در آن یافت می‌شود، اما بی‌شک نگرش اصلی در زبان قرآن، واقع‌گویی و واقع‌نمایی است و با این جهت‌گیری است که می‌توان ادعا کرد قرآن در پی کشاندن انسان به کمال حقیقی می‌باشد و این مهم شدنی است؛ زیرا قرآن بارها تصریح می‌کند: «وبالحقّ انزلناه وبالحقّ نزل.» (اسراء، ۱۰۵)

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۹، مباحث علمی، اسلامی (مجموعه آثار شماره ۷)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳. بازرگان، مهدی، ۱۳۵۵، سیر تحول قرآن، تهران، قلم.
۴. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۳، قرآن، نماد حیات معقول، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۵. حجتی، محمد امین، ۱۳۸۳، اثرات تربیتی رنگ، قم، جمال.
۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۲، دین پژوهی (دفتر اول)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۷. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۸، بسط تجربه نبوی، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۸. سعیدی روشن، محمداقرا، ۱۳۸۳، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۹. شریعتی، علی، ۱۳۶۲، انسان و اسلام (مجموعه شش سخنرانی)، تهران.
۱۰. صدر، سیدمحمدباقر، بی‌تا، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سیدجمال موسوی، تهران، روزبه.
۱۱. صدیق سروستانی، رحمت الله و...، ۱۳۷۳، درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی، تهران، سمت.

۱۲. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، ۱۳۶۳، اسرارالایات، ترجمه محمدخواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. صدرالدین شیرازی، (ملاصدرا)، ۱۳۵۲، رسائل فلسفی، ترجمه سیدجلال الدین آشتیانی، دانشگاه مشهد.
۱۴. صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، الشواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش.
۱۵. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۶، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، بنیاد علمی فکری علامه طباطبائی.
۱۶. طبرسی، ۱۳۳۹، مجمع البیان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. علامه حلی، ۱۴۲۲، کشف المراد، تحقیق و تعلیق آیت الله حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۸. فراستخواه، ۱۳۶۷، مقصود، زبان قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۹. قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۳، کلام فلسفی، قم، وثوق.
۲۰. محمد فؤاد، عبدالباقی، ۱۳۸۴، المعجم المفهرس للقرآن الکریم، قم، مؤسسه انصاریان.
۲۱. مجتهدشستری، محمد، ۱۳۷۹، نقدی برقراءت رسمی از دین، تهران، طرح نو.
۲۲. نصری، عبدالله، ۱۳۸۰، یقین گمشده، تهران، سروش.

23. Alston' William, *P'Religious Language'* in Paul Edwards ed' *The Encyclopedia of Philosophy*. (U.S.A)